

نمایشگاه سی و چهارم کتاب از نگاه دو نویسنده



پای کتاب‌ها وسط است!

ایستاده‌اند و مشغول ورق زدن کتاب‌ها هستند، بگویم: «تردید نکن، بخر، بخوان که با بیشتر این کتاب‌ها برای چندی هم که شده، جهانی تازه را زندگی می‌کنی...» در این میان از کنار غرفه نشر سایان به حسرت می‌گذرم و با خودم می‌گویم: «بالاخره یک روز چند تا از مصورهای همیشه‌گرونت رو می‌خرم!»

دوست ناشری می‌گفت: «تصمیم گرفتم، همان‌طور که برخی می‌آیند و روزی ده بار تذکر می‌دهند، من هم بروم و روزی ده بار به آنها تذکر خرید کتاب بدهم!» رفته بود و گفته بود!...

در جاهایی از سالن می‌دیدم، چنده نفری ایستاده‌اند، پای تابلوی وایت بردی و چیزهایی می‌نویسند و بلندبلند بحث می‌کنند، فاطمه، دوستم گفت قرار است پای این تابلوها بحث‌ها و مناظره‌هایی در مورد حجاب ایجاد شود که شده بود؛ گرچه بعید می‌دانم هیچ دو گروه مخالفی بتوانند یکدیگر را راضی کنند. تجربه نشان داده خیلی از مسائل فرهنگی در لایه‌های زمان و باگسترش گفت‌وگوها حل و محو خواهند شد. دست دخترکم را گرفتم و بردم به غرفه‌های کودک و نوجوان. دخترک ساعتی را در آنجا غرق قصه‌ها شد، غرق نقاشی کردن و جایزه‌های فرهنگی گرفتن و نمایش کوتاهی که در غرفه کانون پرورش فکری اجرا شد. در ذهن خودم او را در سال‌های آینده می‌بینم که هرجا پای کتاب‌ها وسط باشد، غرق در شادی و هیجان شود.

ببرم در فضایی که کتاب‌ها و مردم اهل کتاب نفس می‌کشند، باید ببرمش و برایش خاطره بسازم، همان‌طور که پدرم در تمام سال‌های کودکی تا نوجوانی برایم خاطره می‌ساخت. باید دخترکم را ببرم؛ در همان ورودی نمایشگاه کتاب، بوی انواع و اقسام کباب و ساندویچ را که رد کردیم، بالاخره به شبستان رسیدیم و در همه‌مردم و کتاب‌ها که خودشان ساکتند، غرق شدیم. کتاب‌های ساکتی که این همه همه‌مردم به وجود آورده‌اند.

در سال‌های اخیر نمایشگاه کتاب برای من و بسیاری از دوستان کتابخوانم محلی بوده برای تازه کردن دیدارها در فضایی آکنده از کتاب. دیدار با دوستان مترجم و نویسنده و ناشر و خبرنگار که با وجود دوری راه و گرفتاری‌های آغشته به روزمرگی، در این ده روز به هر حال در نمایشگاه پیدایشان می‌شود. همدیگر را که می‌بینیم و در مورد کتاب‌ها که گپ می‌زنیم، جانی تازه به جان‌های قبلی مان اضافه می‌شود. با دخترکم از کنار غرفه‌ها رد می‌شویم و کم‌کم سلام و احوالپرسی با آشناهای مجازی که حالا واقعی‌اند، شروع می‌شود: «شما فلانی آید؟ با فلان آیدی؟...»، «وای! چقدر دوست داشتم از نزدیک ببینم تون!...»

غرفه‌های همیشه‌شلوغ نشرهای آموت و نون و میلکان و کتابسرای تندیس، شور و شوق تازه‌ای به جانم می‌بخشد. دلم می‌خواهد بروم و به تک‌تک کسانی که جلوی این غرفه‌ها

برای نسل من که سال‌های نوجوانی در محل دائمی نمایشگاه‌های

بین‌المللی تهران به نمایشگاه کتاب می‌رفتیم و در فضای وسیع و البته پر دار و درخت آنجا نفس می‌کشیدیم و کتاب‌ها را غرفه به غرفه با پدرم ورق می‌زدیم و البته سرآخر روی آن صندلی‌هایی که استاد یوم چیده شده بودند می‌نشستیم و چیزی می‌خوردیم و استراحت می‌کردیم. نمایشگاه شهر آفتاب و مصلی کمتر با صفاست، چه کنم که از نسلی خاطره‌بازم، اما به هر حال پای کتاب‌ها وسط است. حالا که در ذهنی همیشه مقایسه‌کنم می‌سنجم، مصلی به خاطر فضای بزرگ شبستان محل مناسب‌تری است نسبت به نمایشگاه چمران که سوله سوله بود و بین غرفه‌ها فاصله زیادی وجود داشت. هرچند در سال‌های اخیر از نمایشگاه واقعی کتاب، کتابی نخریده‌ام و خریدم ماکول شده به خرید از نمایشگاه مجازی، اما به هر حال پای کتاب‌ها وسط است و باید سری بزنم؛ کتاب تحریرم بردار نیست، همین اندک دلخوشی ما بوک‌لاورها نباید به ورطه بازی‌های بزرگان بیفتد. پای کتاب‌ها وسط است و نشر و گسترش آگاهی، آگاهی را نمی‌شود در پستو رشد داد. پای کتاب‌ها وسط است و باید دست دخترکم را بگیرم و

الهام اشرفی



نویسنده

لابه‌لای غرفه‌ها

بخش نمایشگاه شاید مهم‌تر از بقیه قسمت‌هایش باشد؛ چرا که می‌تواند نسل کتابخوان تربیت کند و به نظرم امسال تا حد خوبی با تنوع و گستره خوبی برگزار شد. البته برخی محتواهای نامناسب مخصوصاً در کتب ترجمه نیز دیده می‌شد که نیاز به بحث‌های کارشناسی و مفصلی دارد که چه باید کرد و جایگزینش چه باشد و چگونه معرفی و ترویج شود.

در این دوره با افراد زیادی از ناشران و نویسندگان و اهالی کتاب و قلم دیدار و گفت‌وگو داشتم. برخی برایم از دوستان و همکاران مجازی بودند که برای اولین بار یکدیگر را می‌دیدیم. نمایشگاه کتاب، محفل و گرهمایی خاصی برای دوستان کتاب است که حقیقتاً نمونه و مشابه ندارد. هیچ‌چیزی که چنین افراد و گروه‌هایی را کنار هم جمع کرد و هر که نیامد، ضرر اصلی به خودش برمی‌گردد؛ چرا که مخاطب نشان داد تقاضای بالایی دارد. چه برای خواندن چه برای گفت‌وگو کردن.

امسال در بخش‌هایی کنار تخته‌های وایت‌برد، گفت‌وگوهای جالبی میان افرادی شکل گرفت که شاید قبل و بعد از این اتفاق، هیچ‌وقت دیگر چنین اقبشاری با تفاوت‌های فکری و ظاهری، این‌طور در فضای واقعی و به دور از هیجانات و جوی‌های مجازی به گفت‌وگو نشینند و این مسأله باز اثر اهالی فرهنگ و کتاب را نشان می‌دهد که مهم نیست برچه فکر و اعتقادی باشد، خود اهل کتاب بودن می‌تواند تعامل و گفت‌وگو را به ارمغان بیاورد.

محل‌هایی برای استراحت در میان شبستان هم از اتفاقات خوب امسال بود. البته که مانند هر سال، دوسه روز اول برگزاری نمایشگاه پر بود از آماده‌نبودن‌ها! از برخی ناشران و غرفه‌های شان که در روز گذشته بود و هنوز مشغول بریدن چوب و چسباندن دکور بودند تا کمبود امکانات خدماتی و دیگر مسائلی که از روز سوم به بعد بیشتر آنها حل شد. نمی‌دانم کی قرار است نمایشگاه کتاب از روز اول کامل و بی‌نقص آغاز شود و چرا باید هر سال شاهد این «عدم برگزاری خوب» از روز اول باشیم؟

به جز ناشران عمومی، غرفه‌های کودک و نوجوان از محل‌های پر رفت و آمد بودند. به جرأت می‌توانم بگویم بخش کودک و نوجوان امسال، از بهترین‌های کل دوران نمایشگاه بود. مخصوصاً این‌که با این اوضاع گرانی کاغذ و کتاب، امکان پیدا کردن کتاب‌های خوب و جذاب برای سنین مختلف در نشرهای گوناگون با قیمت مناسب و پایین فراهم بود.

کتاب‌هایی رنگی با تصویرگری خوب و داستان‌هایی جذاب و حتی رمان‌ها و داستان‌های بلند ایرانی و ترجمه که کم‌کم قیمت سال‌های قبل را داشتند و برجسی روی آنها مبنی بر قیمت جدید زده نشده بود، موجب شد بیشتر خانواده‌ها و کودکان و نوجوانان دست پر از این بخش بیرون بیایند. این

امسال به لطف خدا،

پرکارترین نمایشگاه کتاب برای من بود. در بیشتر روزها و در

ساعت‌های مختلف برگزاری، در محل نمایشگاه حضور داشتم و مشغول فعالیت‌های گوناگونی بودم. نکات مختلف و زیادی را از تجربه این روزهای جذاب می‌توانم بگویم اما مهم‌ترینش، استقبال افشار و گروه‌های مختلف مردم از نمایشگاه کتاب میان هیاهوی برخی ناشران مبتنی بر تحریر و نیامدن است؛ ناشرانی که بعضی از آنها برای عقب نماندن از بحث فروش، نمایشگاه مجازی را تحریر نکردند!

اما در کل مخاطب نشان داد برای کتاب می‌آید و استقبال اگر از سال‌های گذشته بیشتر نشده باشد، قطعاً کمتر هم نبوده است.

دیگر نکته جالب توجه و تغییر اساسی در فضای شبستان یعنی محل قرارگیری ناشران عمومی نسبت به سال‌های قبل، اضافه شدن قسمت‌هایی برای برگزاری جلسات نقد و گفت‌وگو بود که در ساعات مختلف هر روز، نشست‌های گوناگونی برگزار می‌شد و فضای نمایشگاه را پویاتر از قبل کرده بود. اختصاص

محمد رضا خراسانی زاده



نویسنده